



سخی صمیم

ادعای مُستند بر جعلیت قانون اساسی چرا بی پاسخ مانده است؟

درین اواخر مستندات و مطالبی از رسانه های دیداری و نوشتاری میهن مبنی بر دستبرد قانون اساسی افغانستان به نشر می رسد که اکثریت شنوندگان و بینندگان علاقه مند از آن آگهی داشته و سخت مایه تشویش و پریشانی شده است. مدعیان این امر سترک ادعای جعل در قانون اساسی را مستند بر مصوبات لویه جرگه قانون اساسی دانسته و اضافات قریب بر پنجاه مورد مهم را که اکثریت آن اثر گذار در ماهیت قانون مذکور است بر ملا و مدلل می سازند که قانون اساسی بعد از تسوید، تدقیق و تصویب لویه جرگه - صرف محتاج توشیح است که بگونه تشریفات بایست آن را رئیس جمهور وقت انجام دهد، ولی با تأسف چنین امری اتفاق نافتید و به قانون اساسی خلاف آن همه پرنسیپ های خاصه قانون دستبرد زدند و سرانجام آن را مجعول و بی اعتبار ساختند. و هم به دلایل حاکمیت وقت درین زمینه دایر بر ویرایش و اصلاح قانون مذکور اشاره نموده و به جواب حلقه فعال این اعمال خلاف نورم های قبول شده بین المللی توضیح میدارند که اگر قبول کنیم قانون اساسی مصوب لویه جرگه به ویرایش و اصلاحاتی شکلی و یا ماهیوی ضرورت می داشت بایست این امر را نیز لویه جرگه قانون اساسی انجام می داد نه سایر مراجع بی صلاحیت دیگری. بدین ترتیب ایشان با تبارز و برجسته نمودن حدود (۵۰) مورد تحریف در (۱۶۲) ماده قانون اساسی بر جعلیت آن پا فشاری و حتی نسخه دیگری بنام نسخه اصلی قانون اساسی را نیز به چاپ رسانده اند. و چاپ دوم آن نیز درین روز ها دوباره عملی شده است.

پرسش های بیجواب و ادعاهای بی دفاع

واقعیت اینست که قانون اساسی اصل با محتوی و مفهوم واقعی خود در جامعه مبتنی بر دموکراسی منحیث مادر قانون، قوانین نافذ دیگر را برای الهام گیری و پیروی از ارزشهای خود تحت جاذبه دارد، او حافظ منافع جامعه بر مبنای قرار داد اجتماعی بین ملت و دولت و یا حکومت است، او چتر محافظوی تفکیک قوای ثلاثه و تبارز دهنده صلاحیت کاری با خصوصیات وظیفوی آنها در پیکره دموکراسی می باشد، حقوق اساسی افراد جامعه را حفظ و عدالت اجتماعی مطابق محتوای متنی خویش تأمین می کند و بالاخره قانون اساسی حافظ سرنوشت نظام سیاسی، اجتماعی، حقوقی و کیفری در راستای عدالت اجتماعی مشروط به حیات و ثبات خود بوده مرام و نیت رژیم بر سر اقتدار را تمثیل و عدالت اجتماعی را تأمین می نماید.

این تبصره کوتاه و تذکار یاد شده صفات محدود قانون اساسی راستین و واقعی را در هر مکان و زمانیکه باشد به تصویر می کشد، آری همان قانونیکه ضمانت اجرائی داشته و حاکمیت آن به واقعیت عینی جامعه تبدیل شود. میخوام با یأس و ناامیدی ابراز بدارم که اگر مردم فلک زده ما صاحب چنین قانونی می بودند و تطبیق آن تضمینی می داشت جامعه ما گلگون و عدالت اجتماعی بر سر وقت می رسید.

مردم سرزمین ما یعنی جغرافیای بنام افغانستان شکایت چندانی از نداشتن و یا نبود قانون ندارند، زیرا ما قوانین کافی برای برآورده ساختن نیاز جامعه خویش که سازگار به نیل و مرام اکثریت مطلق افراد میهن ما است داریم و همین قوانین موجود نظر به جو حاکم و فضای خاص فعلی در کشور بسنده و غنیمت بزرگ محسوب

میشود که در صورت تطبیق میتواند عدالت نسبی را تأمین نماید. ولی با حالت اسفبار که میل و اراده برای تطبیق قوانین وجود ندارد و قوانین چون اوراق فرسوده شکل نمایشی دارد. مردم را نا امید ساخته است. قانونی اساسی مصوب لویه جرگه زمان کرزلی که از قانون اساسی دههٔ دموکراسی سال «۱۳۴۳» که در زمان حاکمیت خویش در سطح منطقه بینظیر بود ظاهرن الگو برداری گردید. این قانون با آن خصوصیاتیکه در محتوای خود داشت در صورت حفظ اصل کاپی و سلامت تطبیق می توانست بر نیاز جامعه پاسخ مثبت گوید و ایجاد عدالت نسبی نماید.

ولی در نبود چنین قوانین جامعه نیز از نبود حقوق و عدالت محروم می گردد.

قانون اساسی فعلی افغانستان

قانون اساسی فعلی افغانستان که صاحبان قدرت گذشته و حال رژیم و حکومت خود ها را قایم بر آن قانونی میخوانند و از داشتن قانون اساسی دم می زنند مدتیست طرف ادعای جعل و تزویر قرار داشته و اسناد مستندی بر جعلیت آن ارائه میگردد ولی با تأسف از طرف مقامات ذیربط اقدام قابل قبولی برای رد و دفاع آن صورت نمیگیرد و سخن و حرفی شنیده نمیشود ایشان موضوع را به شکل سوال برانگیزی مسکوت و لا جواب گذاشته و تشویش عمومی را برانگیخته اند. تشویش بر اینکه مشروعیت رژیم و نظام طور سرسام آوری در جهت صفر تقرب و از پی آمد خطر ناک حقوقی و قانونی بر حزر می سازد. جامعهٔ خموش و بیچارهٔ سرزمین ما در داخل و خارج کشوری صبرانه منتظر نتیجهٔ چنین امر خطیر و بزرگی شده اند و نهایت ظهور بعدی اینگونه وقایع را بعضن به این سان پیش بینی می نمایند:

۱ - اگر خوش بینانه و دوستانه تصور شود که ادعا ها و اسناد استناد شدهٔ مدعیان جعل بر جایگاه و قوتی قرار نداشته باشد که باعث جعلیت قانون اساسی و یا دستبرد و تزویر آن شود پس لازم است عکس العمل قوی در مقابل پرسش و دعوی آنها سر بلند کند و صدای رسا و دفاع قوی ارائه گردد و جواب و دفاع بایست بگونهٔ مدلل و مستند باشد که بتواند در مقابل هرگونه ادعا و اعتراضیکه با جهرو صدای بلند اقامه می شود ایستادگی نماید. ولی آگاه باشیم که دفاع و پاسخ ما از منطق و اقتدار قانونی برخوردار و ریشهٔ مستند و پخته در رویا رویی با ادعای اقامه شده را دارا باشد تا محلی بر اعتراض باقی نگذارد. و قانون اساسی جایگاه و قوت خویش را حفظ نماید. در انصورت قانون اساسی طرف ادعا اصلیت خود را باز یافتهٔ حیثیت آن اعاده و تشویش های خلق شده زدوده میگردد.

۲ - همانطوریکه خوشبینانه در جهت صحت و سلامت قانون اساسی فرضیهٔ ی قایم نمودیم اکنون بیجا نیست جهت دیگری این ادعا و اعتراض را بگونهٔ یک تصویر و احتمال رؤیت به بررسی گیریم و بر نتیجهٔ باز تاب آن اندکی عمیق شویم:

بسیار قابل تشویش و اندیشه است که مراجع ذیصلاح بر چنین ادعای بزرگی پاسخی قابل قبولی نداشته و بر دفع دعوی ناکام و بر رد پرسشها بیجواب بمانند و اسناد مستند شامل ادعای مدعیان جعل و تزویر برگرسی حقیقت تکیه زند و ادعاهای وارد شدهٔ سالم از آب بدر آید و جعل قانون اساسی به اثبات برسد درینصورت میدانیم نتیجهٔ آن چه خواهد بود؟

برفحوا این اصل که: **بنای باطل بر باطل است.** سرنوشت بسا از اجرائاتیکه قوای ثلاثه - حکومت شوری و بالخصوص قوهٔ قضاء در ارتباط به احکام صادرهٔ قضائی که بر بنیاد این قانون اساسی انجام یافته است چه میشود؟

اجرائات انجام یافته و احکام صادرهٔ قضائی قوهٔ قضاء در محدودهٔ نظام حقوقی و کیفری کشور (نظام حقوقی و جزائی) که بر مبنای احکام قانون اساسی مشروعیت تنفیذ دارد به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟ و اگر بر اساس این فرضیه اجرائات و مجموع احکام صادره قوهٔ قضاء مدلل بر آنچه ارائه گردید رو به بطلان رود چه دورنمایی تاریک و جبران نا پذیری در مملکت پیش خواهد آمد؟ فکرمی کنم چنین پیش آمد ویا وقایعی بی پیشینه پاسخی نداشته و اگر داشته هم باشد بسیار به مشکل قابل قبول خواهد بود.

بسیار بجا میدانم که با توجه به مطالب ارائه شده کنون اندکی بر اهمیت قانون اساسی سالم و واقعی مکتی داشته و مزیت دموکراسی را در نهاد این وثیقهٔ ملی بشناسیم و بعد رنج و تعب نبود و عدم تطبیق و بالاخره زجر زندانی بودن آن را پیشکش شما خوانندگان عزیز نمایم.

خوانندهٔ عزیز من: همانطوریکه در مقدمهٔ این نبشته کوتاه به عرض رسید با ایجاب و لزوم این بخش نبشتهٔ خویش طور مکرر یاد آور میشوم که قانون اساسی به مفهوم حقیقی آن که تضمین تطبیق آن را رژیم های بر سر اقتدار و قدرت حاکمه بدوش دارد مرجع و مظهر ارادهٔ مردم و ملت بوده و در مقابل به پاس امتیاز و جایگاه خود جوابگوی مفاد قرارداد اجتماعی انجام شده بین ملت و حکومت در برابرخواست ملت است که بایست با اعمال صلاحیت فوق العادهٔ ایکه از اراده و خواست مردم و تضمین اجرائی رژیم و حکومت کمائی

کرده است آن را به مردم تأدیه بدارد و با تطبیق و حاکمیت خویش جوابگوی امیال و آرزوهای مردم و حافظ مشروعیت نظام سیاسی، تحقق دموکراسی، تفکیک قوای ثلاثه، تشخیص صلاحیت کاری و در مجموع حافظ منافع جامعه تحت سلطه و حاکمیت خود باشد و عدالت اجتماعی را تأمین نماید.

اکنون با یک اندیشه سالم و طرز تفکر عدالت پسندانه و دید وسیع انسانی، مبرا از گرایشهای منفی با در نظر داشت مطالب عرض شده بگوئیم که در مملکت ما این رؤیای چندین ساله مردم با موجودیت همین قانون اساسی که مصوب لویه جرگه بوده و اکنون طرف ادعای «دستبرد و جعل» قرار دارد و پیاپی مورد اتکای قدرت های حاکمیت فعلی و گذشته دایر بر دارا بودن قانون اساسی است قرار میگیرد و در عمل پیاده شده است؟ نه هرگز نه؟

عمل و ایجاد حاکمیت قانون در افغانستان مرده است، از قانون و حاکمیت قانون جهت استفاده های سیاسی طور سمبولیک و نمایشی استفاده سو می شود.

کسب اقتدار در حاکمیت فعلی که بر مبنای انتخابات تقلبی و بیرون از جاذبه حاکمیت قانون و یا فرا قانونی به وجود آمده است مشروعیت قانونی ندارد. و این طرز حاکمیت «یک مملکت و دو پادشاه» را که نه جامعه قانونی به تن دارد و نه لباس جهانی و نه هم از مملکتی الگو برداری شده است که این رسوائی را تجربه کرده باشد. پس این بدعتیست که ایجاد گر آن مداری های وطن ماست؟

قانون اساسی فعلی کشور که صرف نامی ازان وجود دارد حتی نمیتواند حقوق اساسی مردم میهن ما را که با اعلامیه جهانی حقوق بشر سازگار باشد تأمین نماید در میهن ما از قوانین به عنوان ابزار تبلیغاتی و سیاسی استفاده های ناجایز صورت میگیرد و قوانین در زندانهای مخوف قدرتهای حاکم و زور محبوس و از حاکمیت و تطبیق آن خبری نیست و از حاکمیت قانون و لفاظی قانونیت صرف برای حربه های سیاسی و اغفال جوامع داخل و خارج کشور بهره برداری میشود. قانون را مسخره می کنند و به استهزای می گیرند.

علت چیست؟ و موانع استفاده و تطبیق قانون در کجاست؟ این پرسشها یکبار دیگر ما را به همان نقطه اصلی بر میگرداند که: ما قوانین کافی برای تطبیق نظام حقوقی و کیفری مملکت موافق به میل و نیل مردم خویش در شرایط فعلی و جو حاکم کنونی که بتواند جوابگوی نیاز جامعه باشد موجود داریم که این خود یک غنیمت بزرگ به حساب می آید.

ولی آنچه نداریم و نمیخواهیم داشته باشیم تطبیق و حاکمیت قانون و تأمین عدالت است. قوانین ما در تحویلخانه های حصار زندان صاحبان زور و زر مقفل بوده و صرف نامی از آنها باقی مانده است.

جواب سوال های بالا میتواند همین های باشد که به عرض رسید.

سخن صمیم